

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴۰۵۴۰۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شرق

روزنامه

پنجشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۴ • ۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ • ۲۸ آگوست ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۱۹۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۸:۵۶ • اذان صبح فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۳۴



مراسم آغاز یوبیش فراگیر توزیع و نصب لوازم کاهنده مصرف آب در وزارت نیرو برگزار شد. عکس: مرضیه سلیمانی، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

بررسی رویکرد هیئت عمومی دیوان عالی کشور



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

به مرجع صالح برای تعیین قیم می‌پردازد. تا به امروز نزدیک به ۶۰۰ رای توسط هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده است.

نکته‌ای که جای نگرانی دارد تغییر رویکرد چند رأی اخیر درباره حقوق شهروندان است. در گذشته دیوان عالی در جایی که قانون ساکت، ناقص یا دارای تناقض بود، با ارائه تفسیری به تحکیم حقوق شهروندان می‌پرداخت؛ ولی در چند رای که در ادامه بررسی می‌کنیم، این موضوع تا حدی تغییر یافته است. نخست، مشورتی‌شدن نقش هیئت‌منصفه در دادگاه مطبوعات؛ بر اساس اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی، رسیدگی به جرائم مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در

فرهنگستان اسم این مرجع قضائی را به «دیوان عالی کشور» تغییر داد، پابرجا بود. در اصل یک‌صد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این نهاد حفظ شد: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد

وحدت رویه قضائی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد». همان‌طور که در اصل خواندیم، مهم‌ترین کارکرد این نهاد قضائی، ایجاد وحدت رویه قضائی است؛ به این معنا که در موضوعاتی که بین دو شعبه در برداشت و تفسیر از قوانین اختلاف نظری وجود دارد، رؤسا و مستشاران همه شعب دیوان عالی کشور گرد هم می‌آیند و پس از بحث و تبادل نظر، یکی از دو دیدگاه را برمی‌گزینند. این سازوکار اکنون در ماده ۴۷۰ «قانون آیین دادرسی کیفری» پیش‌بینی شده است و در این ماده به‌صراحت بیان شده: «رای اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم‌الاتباع است...». اولین رأی وحدت رویه قضائی به شماره ۲۴۴ در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳ صادر شده و

در یک تقسیم‌بندی سنتی، منابع نظام حقوقی ایران به چهار دسته تقسیم می‌شود: نخست، «قانون» که شامل قانون اساسی، مصوبات مجلس شورای اسلامی و بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها می‌شود؛ دوم، «عرف» جامعه در مواردی به کار می‌رود که قانون ساکت بوده و جزئیات را به رفتار متعارف مردم ارجاع داده است؛ سوم، «رویه قضائی» که منظور شیوه‌ای است که قضات در طول زمان متداول کرده‌اند، البته آرای وحدت رویه قضائی که هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر می‌کند، مانند قانون برای همه محاکم لازم‌الاجراست؛ و چهارم، «عقاید علمای حقوق» که در کتاب‌ها و مقالات بیان می‌شود و بیش بر نظرات قضات و وکلا اثرگذار است.

قدمت دیوان عالی کشور به عنوان بالاترین مرجع قضائی به اصل هفتادوپنجم قانون اساسی مشروطه بازمی‌گردد که بیان می‌داشت: «در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دادر خواهد بود. آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه، ابتدایی رسیدگی نمی‌کند، مگر در محاکماتی که راجع به وزرا باشد». این نام تا سال ۱۳۱۶ که

شاهنامه‌خوانی

رستم در واپسین دم (۱)



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

پس از آنکه تهمتن در چاه پر از نیزه و زوبین و شمشیری فروغلتید که برادرش شغاد و شاه کابل برای کشتن او آماده کرده بود و پهلوی اسب بی‌همانند افسانه‌ای رستم دریده شد و رستم خود از سینه و ران زخمی جانکاه برداشت، شغاد، برادر ناپاک‌زاد رستم، خندان از مرگ رستم بر فراز چاه آمد و آنگاه بود که رستم دانست همه آنچه رخ داده، نیرنگ شغاد بوده است و هنگامی که شاه کابل با نمایش دلسوزی بر سر چاه آمد که برای درمان رستم پزشک آورد، دریافت که هر دو آنسان در این نیرنگ همدل و همراه بوده‌اند.

رستم به هر ترتیب بود با تحمل رنج بسیار خود را به لبه چاه رساند و به شغاد گفت: «اکنون که در این چاه مرگ‌زا افتاده‌ام، آخرین خواهش مرا برآورده گردان». شغاد با لبی پرخنده پرسید: «آن آخرین خواهش چیست، زودتر بگو که دیگر دیر نخواهی ماند». رستم گفت: «بیم آن دارم در این نخچیرگاه خوراک پلنگان و ددان شوم، برایم کمانم را به زه کن و دو تیر به جای بگذار که تا پیش از مرگ توسط درندگان خورده نشوم». شعاد که او را ناتوان از آن می‌دید که بتواند به او آسیبی برساند، کمان رستم را به زه کرد و دو چوب تیر در دسترس او گذارد. رستم با دشواری کمان در دست گرفت و به‌ناگاه بیمی به جان شغاد افتاد، در پشت درخت چناری خود را پنهان کرد، درختی گش و سترگ که روزگاری دراز را پشت سر گذارده بود. درخت از سیارسال‌دیدیگی میان‌تهی شده بود. رستم چون شغاد را دید که درخت را سپر کرده، با خستگی تیر را در کمان گذاشت و چون تیر از کمان بجست، درخت و شغاد را به هم بدوخت و پیش از آنکه خود به زندگی بدرد گوید، دلش آرام گرفت. شغاد با آن دوخته‌شدن به درخت ناله‌ای بلند سر داد و رستم تیر دوم را در کمان گذاشت و تیر را از درخت میان‌تهی گذراند. فریادهای برخاسته از درد شغاد خاموش شد. آنگاه رستم گفت: «یزدان پاک را ستایش می‌کنم و سیاس دارم که در همه عمر یزدان‌شناس بوده‌ام و سیاس بسیار دارم که مرا یاری داد تا نگذارم روز آن کسی که با من سر کین بود، به شب رسد و سیاس دارم یزدان پاک را که به من نیرویی داد که پیش از مرگم از این ناپاک‌تن، کین خویش را بازستانم».

رستم این سخن گفت و جان از تن پیلوارش برآمد و همه زار و گریان شدند و دریغا زواره در چاهی دیگر جان سپرد و نماند تا کین برادر از پادشاه کابل بستاند. از میان همه مهربان رستم که یا در چاه‌ها فروغلتیدند و جان سپردند یا به دست کابلیان از بیم کین‌خواهی زابلیان کشته شدند، فقط یک نفر توانست از مرگ بجهد و به هرگونه‌ای که بود کاه سواره و گاه پیاده خود را به زابل رساند. چون به زابل رسید، زابلیان را گفت که پیل زبایب از خاک یکی شد و در خاک فروغلتید. از زابل خروشی برخاست و خشم زابلیان برانگیخته شد. آن‌که از مرگ جسته بود، برای مردم زابل گفت که زواره و همه سواران و پیادگان کشته شده‌اند. چون زال از آنچه بر رستم رخ داده بود آگاه شد، خاک بر سر ریخت و چهره به ناخن بخراشید و فریاد برآورد: «ای گو پیلتن! ایسن تن جز پوشیدن کفن آرزوی دیگری ندارد». و سوگمندانه نالید: «دریغا برای زواره، آن پهلوان سرفراز، آن ازدهای دلیر، پهلوانی که در آوردگاه چون شیر زیان بود».

آنگاه از شغاد زبان به نفرین گشود: «ای شوریده‌بخت نفرین‌شده، تو این خسروانی درخت را از ریشه بکندی، چه کسی می‌تواند باور کند تو روباه شوم، با آن پیل برومند کین بورزی و ریشه او را با بداندیشی از این سرزمین برکنی. چه کسی می‌تواند بپذیرد در یک چنین روزگاری، رستم پیل‌تنی به نیرنگ روباه حقیری در خاک فروغلتد، چرا پیش از فرزندانم به زاری نمردم، چرا در جهان پس از فرزندانم به یادگار مانده‌ام؟ چرا باید زنده بمانم و دیگر این سرا و خانه آرام به چه کار آید؟».

طنزخوانی

زبان فارسی روزهای سختی را می‌گذراند

می‌کند. چند روز پیش دوستم پیام داد و نوشت: «بین‌ا که تخم دارن، ی کیلو خون بیار»، من کلا موضوع را اشتباه فهمیدم و رفتم انتقال خون، تمام جرائم را جمع کردم یک کیلو خون دارم. درحالی‌که منظور این بود که یک کیلو تخمه بخربیارو خانه. بعضی‌ها هم ترکیبی می‌زنند، مثلا می‌نویسند «هالات چطوره؟». این جمله در نگاه اول شبیه به پیامکی است که رحیم مشایی برای احمدی‌نژاد فرستاد، ولی در نگاه دوم همان «حالت چطوره؟» است. از این هم بگذریم، من بالاخره نفهمیدم مشکل ملت با «گذاشتن» چیه مصطفی؟ این «نذار» این‌قدر سخت است که می‌نویسند «بزار»؟ طرف یک شعری پست کرده، زیرش اسم شاعر را نوشته «نذار قیانی». قیانی چی را نگذارد بی‌انصاف؟ اینکه نوشته‌ای اسم نیست، جمله است. انگار تکه آخر پیام مدیربرنامه‌های نزار قیانی باشد که نوشته «نذار قیانی، الان استوری بذاری شر میشه». زبان فارسی آخرین نفس‌هایش را می‌کشد مصطفی. باور کن به ۵۰ سال نمی‌کشد. همین الانش افتاده گوشه بیمارستان و با دستگاه زنده است. البته الان خبر دادند که متأسفانه زبان فارسی تمام کرده. ظاهرا یک از املا بی‌خبری درحالی‌که داشته استوری می‌گذاشته و می‌نوشته «بعضیا لایق احترام» پایش رفته روی سیم دستگاه و زبان فارسی – با سرعت – به دیدار حق شافته.

Roosh shad. Ydesh grami bd

خبر

فروش آنلاین در سینماتیکت از کل فروش آفلاین کشور بیشتر شد

سینماهای استانی هم جانبایی و نصب خواهد شد تا ضمن تسهیل فرایند ارائه خدمات به مخاطبان، پشتیبان سینماداران برای میزبانی بهتر باشد. هم‌زمان با اجرای این طرح، «سینماتیکت» که از بیش از یک سال پیش داوطلب ورود به بورس بود، مجوزهای لازم را برای این منظور اخذ کرد تا در روزهای آتی به صورت رسمی به عنوان اولین سامانه بلیت‌فروشی برخط، وارد بازار بورس شود. پس از پیوستن این سامانه به بورس، مخاطبان و کاربران علاقه‌مند این امکان را پیدا خواهند کرد تا از طریق بورس، سهام «سینماتیکت» را خریداری کرده و به جمع شرکای اقتصادی این سایت بپیوندند. دامنه فعالیت‌های سینماتیکت در حال حاضر محدود به سینما نیست و به طور مشخص با ورود به میدان فروش بلیت تئاتر، توانسته است سهم بالای ۹۰درصدی از چرخه بلیت‌فروش تئاترهای کمدی را از آن خود کند. فروش بلیت تئاترهای غیرکمدی هم در این سایت در سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش صددرصدی داشته است.

آبدین سیارسریع: مصطفی اسلامی، استاد دانشگاه، گفته اگر بی‌توجهی به ادبیات ادامه پیدا کند، تا ۵۰ سال آینده چیزی به نام زبان فارسی وجود نخواهد داشت. مصطفی جان! ۵۰ سال دیگر چرا؟ همین الان هم اگر خوب دقت کنی می‌بینی چیز خاصی از زبان فارسی باقی نمانده. تو دختر نیستی نمی‌دانی مصطفی، من هم نیستم ولی از گوشه و کنار می‌شنوم که می‌روند توی دایرکت دخترها می‌نویسند «slm.khobi؟». یعنی این گل‌پسر تشنه‌لب برای رسیدن به مقصودش نه‌تنها بینی زبان فارسی را به خاک مالیده، بلکه نیم‌نگاهی هم به نابودی زبان انگلیسی دارد. اوضاع خیلی خراب است مصطفی. تو در توئیتر نیستی نمی‌دانی، یک‌سری از کاربرها علنا مکانیسم ماشه را علیه فارسی فعال کرده‌اند. طرف نوشته «اکسم لیترالی جاج فیسم می‌کرد، واقعا ترن آف بود». خب من جاجیدم تو فیست عزیزم، این چه وضع نوشتن است؟ آدم درش را به کی بگوید مصطفی؟ لابد می‌گویی فرهنگستان زبان فارسی. فرهنگستان زبان فارسی اگر جایگزین برای آن توئیت پیشنهاد دهد، نتیجه‌اش که همچین چیزی می‌شود: «پیش‌دوستم به جد، چهره‌دآوری‌ام می‌کرد. به راستی فروکش‌کننده بود». که این خودش برای زبان فارسی حرکت پشیمان‌کننده و فروکش‌کننده‌ای است. از اینها که بگذریم، وضع نگارش در پیامک‌ها هم افتضاح است مصطفی. مگرسه پیداد

